

www.shariaty.com

پایگاه علمی ، ادبی و فرهنگی مظفر شریعتی



YouTube



May 26

سلام استاد عزیز
خیلی ممنون از کانال خوبتون واقعا عالی

استاد نظرتون با متافیزیک چیه؟
البته متافیزیک تا زمانی متافیزیک هست علمشو نداشته باشیم ولی
موقعی که بهش میرسیم و علمشو داریم دیگ میشه جزو علم
و اینکه چرا انیشتن انقد علم بالایی داشت که هنوز که هنوزه ما داریم
ب اونا میرسیم

چیزی که من فهمیدم شاید بنظرتون مسخره باشه و جزو تخیل و بی

نشون میده edited 1:16 AM

June 4

سلام هر وقت شما توانستید نظرتان را به چیزی که شیمی نیست یا
جغرافی یا بافندگی یا فلسفه یا اصلا اون چیزی که چیز نیست به من
بگین منم میتونم نظرم را در مورد چیزی که فیزیک نیست یا همان
متافیزیک مورد نظر شما به شما بگویم. 9:47 PM ✓✓

June 5



کاملا منطقی 4:14 AM

حالا که منطقی را میشناسی جوابی هم برایتان مینویسم اما در کانال تا
برای دیگران هم مفید باشد. 10:45 AM ✓

رابطه ی فیزیک با متافیزیک

دوست عزیز ، به عنوان کسی که در دنیای علم ، آن هم در مفهوم امروزی آن زندگی
میکند ناچار هستم در شروع هر بحثی ابتدا صورت مسئله ی آن را درست بفهمم و
مفهوم و معنی واژه ها و اصطلاحاتی که در آن به کار رفته است را بدانم . در دنیای علم
تکلیف همه در این مورد بسیار مشخص و روشن است و هر واژه ی علمی دارای مفهوم
کاملا مشخص و دقیقی است که در همه ی کتابها ، مدارس ، دانشگاهها و مراکز علمی به
همان صورت بکار رفته است . بنابراین وقتی در دنیای علم میگوییم دمای این آب با
فرمول $40\text{ H}_2\text{O}$ درجه ی سانتیگراد است . همه مفهوم دقیق آن را متوجه شده و یک

مایع مشخص یعنی آب 40 درجه ای تهیه میکنند که هیچ تفاوتی هم بین دمای این آبها وجود ندارد. به همین صورت است مفهوم واژه های انرژی، توان، کار، آمپر، ولتاژ، مقاومت، و... خوب این از اخلاق و رفتار و به عبارت بهتر قانون ما در دنیای علم. اما حال شما برای شروع بحثی در متافیزیک، خود متافیزیک و یا ماوراءالطبیعه، روح و یا زندگی پس از مرگ و... را تعریف کن آن هم طوری که فقط دو نفر از معتقدان به آن نیز همان تعریف را و به همان صورت در ذهن داشته باشند؟! بنابراین میبینی که بحث و گفتگو بین این دو دنیای کاملا متفاوت امکان پذیر نخواهد بود. اما مشکل تنها عدم وجود تعاریف دقیق و مشخصی برای این واژه ها نیست و مشکل جدی تر در نشدنی بودن بحث بین علم آن هم فیزیک با غیر علم آن هم متافیزیک وجود دارد و آن هم این است که در دنیای علم شرط اساسی و الزامی برای پذیرش چیزی آزمایش و مدارک و اسنادی است که همه و در همه ی جهان بتوانند به آن اسناد دسترسی داشته یا آن آزمایش را انجام داده و به همان نتیجه هم برسند. اما در دنیای اعتقادات آزمایش و سند و مدرک هیچ اهمیتی ندارد و آنچه شرط ضروری محسوب میشود اعتقاد است به درست بودن چیزی، چه سند و مدرکی برایش باشد و چه نباشد. اما باز هم فقط این دو مورد اختلاف نیست که مانع گفتگوی بین فیزیک و متافیزیک میشود. در دنیای علم حالا بعد از همه ی این آزمایش ها و اسناد و مدارک و با این سختگیری ها باز هم وقتی چیزی مشمول پذیرفته شدن میباشد که یک شرط مهم دیگر هم داشته باشد یعنی از همان اول مشخص کند که اگر چه اتفاقی رخ دهد و چه چیزی مشاهده شود، آن نظر باید باطل اعلام شده و یا تصحیح شود؟ به این اصل میگویند اصل ابطال پذیری که مهم ترین اصل دنیای علم امروز است. بنابراین اگر یک میلیارد بار آزمایش چیزی را نشان داد، اما یک بار فقط یک بار آن را نشان نداد، کار آن نظریه تمام است. بدون تعارف و به همین سادگی. خوب حالا آیا در دنیای باورها و متافیزیک هم چنین است؟ اطمینان دارم که با هر درجه ی از ایمانی که داشته باشید تصدیق خواهید کرد که اگر هزار مثال هم از درست نبودن یک باور عقیدتی یا متافیزیکی برای طرفدار آن باور بیاورید، آن را نخواهد پذیرفت. به عنوان یک مثال ساده و بی دردسر! برخی باور دارند که سر بیگناه پای دار میرود اما بالای دار نمیرود! اما شما صدها و حتی هزاران مورد بیگناهی را در سراسر جهان میتوانید مثال بزنید که در اثر اشتباه و یا توطئه ی اطرافیانشان به اتهام جرمی که مرتکب نشده بودند بالای دار رفتند. اما هیچیک از این موارد ایمان شخص را به درستی باورش به اینکه سر بیگناه پای دار میرود اما بالای دار نمیرود از بین نبرده و حتی تضعیف هم نمیکند. یا برخی باور دارند که نتیجه ی کارهای خوب و بد افراد در همین جهان کف

دستشان گذاشته میشود و بد کنی ، بد میبینی ! اما باز میتوان موارد بسیار زیادی را مشاهده کرد که افرادی بدی کردند و هیچ بدی در زندگی ندیدند و افرادی هم جز خوبی نکردند و جز بدی و سختی ندیدند ! اما برای یک معتقد اینها استدلال محسوب نمیشوند و تنها یک نمونه گناهکاری که واقعا بالای دار رفته باشد و یا فردی که نتیجه ی بدی و ظلمش را دیده باشد ، برای اثبات مورد ادعا کافی خواهد بود .

و سرانجام در دنیای علم سه ویژگی مهم و انحصاری دیگر هم وجود دارد اول آنکه در دنیای علم شک و تردید به هر چیزی اساس علمی اندیشیدن حساب میشود و حاصل ایجاد شک و تردید و بالاتر از آن اثبات باطل بودن یک نظریه بالاترین افتخارات و پاداشها ر به همراه دارد ، در حالیکه شک و تردید و ایجاد آن در یک باور از موارد ممنوعه ی هر مسنله ی اعتقادی در همه ی جهان و همه ی اعتقادات است که میتواند عواقب خطرناکی هم برای پیرو آن باور داشته باشد . دوم اینکه در اعمال قوانین علمی مطلقا نباید استثنایی وجود داشته باشد و هیچ قانون علمی نمیتواند به دلیل اعمال نفوذ یا امید و آرزو و حتی برای یک بار نقض شود . در حالیکه در دنیای باورها و اعتقادات قوانین میتوانند در اجرا به دلیل قدرت ایمان و یا نیاز و آرزوی فرد مومن و حتی به عنوان پاداش برای او با تبعیض اجرا شده و یا اساسا اجرا نشوند . و سرانجام ویژگی سوم دنیای علم آن است که تغییر و تکامل یک عامل مفید و ضروری تلقی میشود در حالیکه تغییر در یک باور اعتقادی ، نطفه ی ضعف آن تلقی شده و هنر یک مومن به یک امر اعتقادی ، درجه ی ثبات عقیده اش میباشد با وجود هر آنچه که بر علیه آن باور بیان شود .

بنابراین دوست عزیز ، بین دنیای علم و دنیای باورها نمیتواند بحث و گفتگویی صورت بگیرد و به نتیجه هم برسد زیرا این دو جهان از اساس با یکدیگر متفاوت میباشند . من هیچ توصیه ای برای آنکه کدام بهترند و یا کدام را انتخاب کنید نه به شما و نه هیچکس نمیکنم . زیرا این انتخابی است که خود انسانها باید آزادانه و از درون خود بدان دست یابند که در غیر این صورت اعتقاد یا پذیرش هر یک تنها امری ظاهری و ریایی بوده و قابلیت اثر گذاری خود را از دست خواهد داد . اما برای آنکه کمی هم به خطاهایی که در درک چند مطلب علمی داشتید اشاره کرده باشم تا دست کم از دیدگاه علم هم آن موارد را بهتر درک کنید تذکر چند مطلب را مفید میدانم :

دوست عزیز اگر با ریاضی در حد دبیرستان هم آشنا باشید ، باید بدانید که یک چیز ها یا نقاط و نمودارهایی هستند که میتوانند بینهایت به نقطه ای نزدیک شوند اما هرگز هم نتوانند به خود آن نقطه برسند . در فیزیک هم نقاطی وجود دارد که میتوان بسیار به آن نقاط نزدیک شد اما رسیدن به خود آن نقطه بی معنی و غیر ممکن خواهد بود . از جمله سرعت نور که یک جرم میتواند با صرف مقادیر بسیار زیادی انرژی به آن نزدیک شود اما هرگز نخواهد توانست به آن نقطه برسد زیرا برای رسیدن به سرعت نور باید ماهیت جرم بودن خود را از دست برود (به ویدیوی نسبت به زبان ساده مراجعه کنید) بنابراین برای آنکه جرمی به کوچکی هسته ی اتم هلیوم را بخواهند به **99.99999** سرعت نور برسانند! شتابدهنده ای به طول **27** کیلومتر و با مصرف برق یک کشور در چند روز نیاز میباشد !! بنابراین دوست من در دنیای علم برخی چیزها تعریف نشده و به عبارتی غیر ممکن میباشند مگر در جهانی دیگر و با قوانینی دیگر. متأسفانه گروه بسیار زیادی از کسانی که علم را از فیلمهای علمی تخیلی سینما و تلویزیون شناخته اند ، بر این تصور باطل هستند که همانطور که چیزهایی که در هزاران و حتی چند صد سال پیش غیر ممکن تلقی میشد، اکنون ممکن شده و انجام میشوند ، پس هر آنچه امروز هم غیر ممکن تلقی شود روزی و در آینده ممکن خواهد شد. در حالیکه آنچه هزاران و یا قرنها پیش غیر ممکن خوانده میشد ولی اکنون ممکن شده است ، بر اساس باورهای ذهنی و غیر علمی انسانهای آن دوران بود که غیر ممکن مینمود و نه بر اساس آزمایش و تحقیق و علم در مفهوم امروزی آن . علم امروز میگوید ماه در راس ساعت و ثانیه ی فلان در فلان نقطه و به فلان شکل دیده خواهد شد و حتما هم چنین میشود . همان علمی که موشکی را به هوا میفرستد تا در ارتفاع چند صد کیلومتری یک کبسول حامل فضاورد را در **400** کیلومتری از سطح زمین به خانه ی معلق کوچکی به نام ایستگاه فضایی متصل کرده و سپس به آرامی در مرکز دایره ای ای به قطر **20** متر و بر روی عرشه ی یک کشتی فرود آید . و همه ی فناوری ها ی لازم و نیز دستگاههای ارتباطی صوتی و تصویری از جمله همین کامپیوتری که در ابعاد کف دست اکنون من و شما را به هم مرتبط ساخته ، بر مبنای قانونی است که میگوید $V=IR$ یعنی رابطه ی بین ولتاژ ، جریان و مقاومت در یک مدار الکتریکی ، که مطلقاً نمیتواند چنین نباشد ، حتی اگر همه ی ساکنان همه ی سیارات همه ی جهان بخواهند و دعا یا آرزو کنند که فقط یک بار چنین نشود . چرا که غیر قابل تغییر بودن این قوانین ناشی از اراده ی خالق آگاه و تواناست که تصور میکنیم خوب و کامل میشناسیمش ! و یا طبیعتی که معترف هستیم که چیز زیادی در باره اش نمیدانیم

پس تفکر علمی هرگز به این نمی اندیشد که چون چیزهایی که در گذشته به دلیل توهم و نه دانش، محال میدانستیم و اکنون انجام شده اند، پس روزی هم ممکن است این قانون طور دیگری بشود! اما برعکس تفکر غیر علمی و شبه علمی به شدت شیفته ی این است که بگویند به دلیل آنکه، آنچه روزی از روی جهالت غیر ممکن دانسته میشد، امروز انجام شده است، پس آنچه هم که امروز علم غیر ممکن میداند، نتیجه ی جهل امروز است و روزی ممکن خواهد شد! (کتاب علم و نابخردی را بخوانید)

علم امروز میگوید چه بسا بجز جهان ما میلیاردها و حتی بینهایت جهان دیگر هم وجود داشته باشد، اما وجودشان هیچ تاثیری بر ما و ما را هیچ ارتباطی با آنها میسر نخواهد بود. بنابراین بر فرض هم که جهان های دیگری با قوانین دیگری هم باشند. اکنون این قوانین جهان ماست که حاکم بر سرنوشتمان میباشد و این قانون جاذبه ی زمین است که باید مواظب باشیم باعث شکستن دست و پایمان نشود و نه آرزوی جهانی که سوپر منش دوست دخترش را بغل کرده، به آسمان رفته و هواپیمایی با 700 مسافر را هم در زیر بغل دیگرش از سقوط نجات دهد! و این چنین دنیایی اگرچه دنیای جالب و مطلوب هم برای ما باشد، اما در جهانی که ما زندگی میکنیم هیچ سوپر منی تا کنون ب بدن معمولی و بدون هیچ وسیله ای که بر مبنای قوانین فیزیکی ساخته شده باشد به هوا نرفته و هواپیمایی را از آسمان بغل نکرده و به زمین ننشاند است. به همین دلیل منفعت و خاصیت علم هم برای ما این نیست که بگویند هر چیزی ممکن است و ما را ذوق زده و بی جهت آرام یا مضطرب کند. بلکه خاصیت مهم علم این است که برعکس به ما بگوید که چه چیزهایی نمیتوانند رخ دهند و یا اگر هم امکان رخ دادنشان وجود داشته باشد، احتمال وقوعشان به اندازه ای اندک است که نباید به آنها توجه کرد و بهتر است وقت محدود و باارزشمان را بیهوده در انتظار وقوعشان تلف نکرده هم از امیدهای واهی بپرهیزیم و هم از اضطرابهای واهی. (به مثال زندانی و عبور از دیوار در ویدئوی کوانتوم به زبان ساده مراجعه کنید) . بنابراین علم امروز به ما آموخته است که آنچه در حیطه ی قوانین این جهان انجام شدنی باشد، قابل انجام خواهد بود، حتی اگر انجامشان در توان فعلی ما نباشد. به عنوان نمونه همانطور که استیون هاوکینگ مثال زده است، سفر از یک کهکشان به کهکشانی دیگر در طول یک روز به طریقی که بعد از صبحانه برویم و برای نهار برگردیم (یعنی مافوق مافوق سرعت نور) ممکن است شدنی باشد، اما نه به دلیل نقض قانون سرعت نور بلکه به دلیل احتمال تونل زدن در فضا-زمان، اگر چه نه امکان نظری

این امر هنوز قطعی میباشد و نه در صورت قطعی شدن ،انجام عملی آن در توان قدرت فعلی و حتی آینده ی بسیار بسیار دور ما قرار خواهد داشت . حال تصور کنید که دو نفر، نه از جنبه ی علمی مطرح بین دو فیزیكدان ، که کارشان همین گونه مباحثات است ، بلکه به عنوان دو هوادار ! زندگی شان را بگذارند بر سر اینگونه مباحثات !

میگویند شخصی به دوستش گفت آن سوزن خیاطی را در آن سوی خیابان و داخل آن تنه ی درخت میبینی؟! طرف میگوید نه ! آن شخص مدعی دیدن آن سوزن میگوید الان میروم و سوزن را برایت می آورم اما همینکه میخواهد از خیابان عبور کند یک تریلی غول پیکر او را زیر میگیرد . آن شخص وقتی بالای بدن درب و داغان دوستش که زیر چرخهای کامیون به این روز افتاده بود میرسد به او میگوید " آن سوزن را در آن طرف خیابان و در سوراخ درخت دیدی ! اما این کامیون غول پیکری را که با این سرعت به سمت می آمد ندیدی!؟

اما شبه علم کاری به این کارها ندارد و شیفته ی این است که در تخیلات خود زندگی کند ، بنابراین همه ی مسائل خانه و خانواده و شهر و اجتماع و سیاره ی فعلی و سیاره های احتمالی بعدی و چند صد میلیارد کهکشانهایش را رها کرده و با تمام توان به مسایل جهان های احتمالی دیگری می اندیشد که شاید وجود داشته باشند .

من چندین بار تا کنون این مثال را زده ام که در دنیای علم اینکه فردی به تاثیر داروی بیحسی دندان یا بیهوشی کامل اعتقاد داشته باشد یا نه ، جلوی اثر آن را نخواهد گرفت و این دارو اثر خود را بر معتقد به آن و غیر معتقدش خواهد گذاشت . مسائلی مانند عبور با پای برهنه از روی آتش یا فرو کردن سیخ در دهان یا شکم ، درد نکشیدن به دلیل تلقین و مسائلی اینگونه که طرفداران شبه علم و متافیزیک بسیار بر آنها تاکید میکنند ، همه دلایل علمی اثبات شده ای هم دارند که آن بخش دیگر مورد توجه طرفداران شبه علم یا متافیزیک نیست . در واقع دوستداران شبه علم ویا مسائل ماورایی فقط به سوالها کار دارند و گوششان را بر جوابها میبندند . و از طرفی هم اثبات نظراتشان را بر عهده ی مخالفان میگذارند !! یعنی میخی بر زمین میکوبند و میگویند اینجا مرکز زمین است . میگوی نه برو و اندازه بگیر ! (ویدیو های شبه علم شیفته ی راز است و نیز علم و نابخردی را ببینید)

اما در مورد روح و یا زندگی پس از مرگ هم که یک باور متافیزیکی است . باید به این نکته توجه کنید که حتی اگر واقعیت هم داشته باشد ، امکان اثبات علمی برای وجودشان ، وجود ندارد و بنابراین تبدیل میشوند به یک مسئله ی اعتقادی و هر انسانی میتواند انتخاب کند که آن را باور داشته باشد و یا نداشته باشد ، حتی اگر یک فیزیکدان یا مهندس باشد . اما تفاوت یک فیزیکدان یا مهندس معتقد به روح و جهان پس از مرگ با یک معتقد معمولی این است که آن فیزیکدان یا مهندس این باور و اعتقادش را در محاسبات فیزیکی و مهندسی اش دخالت نمیدهد . یعنی وقتی هواپیمایی را برای بردن 700 مسافر میسازد ، هرگز قانون $V=IR$ را در ساخت قطعه ای از وسایل الکترونیکی مورد نیازش به امید دعا و آرزو برای آنکه جریان عبوری از مداری پیش از تحمل آن مدار باشد اما نسوزد را زیر پا نمیگذارد و اگر چنین کند ، هیچ معتقدی با هر درجه ای از ایمان هم که این را بفهمد حاضر به سوار شدن بر چنان هواپیما یا سفینه ای نخواهد شد . آیا شما حاضر هستید در هواپیمایی سوار شوید که یکی از سیستمهای کنترلی مهم آن خراب باشد اما به شما بگویند اگر مسافران خالصانه اراده یا آرزو کنند که برای هواپیما مشکلی پیش نیاید ، پیش نخواهد آمد؟! البته مسلماً در باور به روح و یا زندگی پس از مرگ میتوان هم آثار و نتایج مثبتی ذکر کرد و هم آثار و نتایجی منفی ، اما بحث آن بحثی دیگر است .

از طرفی بر خلاف تصور شما و بسیاری دیگر ، هیچکس از طرفداران پدیده های متافیزیکی مانند روح یا زندگی و جهان پس از مرگ ، تا کنون موفق نشده است این پدیده ها را به مخالفان آنها اثبات فیزیکی بکند . هیچکس از ادعا های مبنی بر عکس برداری یا فیلمبرداری از روح در هنگام خروج از بدن یا وزن کردن آن ، هاله و ... تا کنون مورد تایید هیچ یک از مراکز معتبر علمی قرار نگرفته است و همه اخبار یا تصاویر و فیلمهایی جعلی و ساختگی هستند که توسط افرادی بی نام و نشان و با عنوان آخرین خبر از این دانشگاه و آن دانشمند که یا اساساً چنان مرکز و دانشگاه یا دانشمندی وجود خارجی ندارد و یا در صورت وجود روحشان ! هم از چنین اخباری بی اطلاع میباشد ، منتشر میشوند و متأسفانه این گونه اخبار و عکسها و فیلمهای جعلی نیز به سرعت در شبکه های اجتماعی پخش میشوند و طرفداران این باورها هم بدون هیچ تحقیقی که به سادگی توسط گوگل قابل انجام است آن را به عنوان یک کشف و خبر عظیم علمی برای یکدیگر باز نشر میکنند ! همچنین تا کنون مطلقاً بازگشت هیچ شخصی به زندگی پس از یک مرگ قطعی و به خاطر داشتن وقایعی پس از مرگ دیده نشده است مگر در اخبار و روایات مربوط به باورهای اعتقادی و مربوط به دورانی بسیار قدیم و باز هم بدون امکان اثبات به افرادی که بدانها باور نداشته باشند . افراد زیادی لحظات حین مرگ را تجربه کرده اند و به دلایلی پس

از زمانی کوتاه به زندگی باز گشته اند و اغلب هم از یک تونل رنگی و حالتی خوش در عبور از آن خبر داده اند که برای این حالات پاسخهای علمی هم یافت شده است (ویدیوی علم و نابرداری را ببینید) حتی افرادی مدتی پس از مرگ در سردخانه ها به زندگی باز گشته اند که ناشی از وضعیتی از زندگی با صرف انرژی بسیار اندک بوده که البته علم زیست شناسی و پزشکی هنوز جواب مشخصی برای آن ندارد اما این ندانستن پاسخ به معنی ماورایی دانستن آن نیز نیست و به همین دلیل نیز افرادی با بیماریهای علاج ناپذیر فعلی خود را داوطلبانه با روشهای متکی بر دانش امروزی منجمد میکنند تا شاید روزی با کشف درمان بیماری شان بتوانند دوباره به زندگی باز گردند . اما تا کنون مطلقا کسی پس از مرگی قطعی به زندگی باز نگشته است که خاطره ای هم از جهان پس از مرگ با خود آورده باشد و آنچه در این موارد هم بیان میشود از جمله اینکه این مردگان در خواب به بستگان خود مطالبی را گفته اند نیز قابلیت اثبات به دیگران را نداشته و همانطور که بیان شد فقط به اعتقاد خود فرد بستگی دارد . حتی هیچ دادگاهی در جهان و بر مبنای قوانین هیچ مذهب و یا اعتقادی نیز تا کنون آنچه را افراد در خواب دیده و یا افرادی به عنوان احضار کننده ی روح بیان کرده اند ، به عنوان دلیل دادگاه پسند قبول نکرده است و اگر چنین شود نظام قضایی جهان از آنچه هست نیز به هم ریخته تر خواهد شد . آیا شما خود که به متافیزیک و روح معتقد هستید قبول خواهید کرد که شخصی ادعا کند در خواب دیده که شما دزد یا قاتل هستید و یا دادگاه به استناد ادعای یک احضار کننده ی روح شما را قاتل شخصی معرفی کند؟! مسلما نه . زیرا همه به خوبی میدانیم که امکان اثبات درست بودن یا نبودن چنین امری وجود ندارد . ولی این عدم امکان اثبات و پذیرش هیچگاه برای طرفداران پدیده های متافیزیکی اهمیتی نداشته و نخواهد داشت چرا که بر خلاف جهان علم ، اعتقاد شخص یگانه شرط اساسی پذیرش صحت آنهاست .

و سرانجام در مورد اعتقاد و باور به خدا ، ظاهرا ضروری به نظر میرسد که ابتدا پرسید ه شود که منظور شما کدام خدا میباشد ؟ چرا؟! زیرا یونانیان باستان صدها خدا داشتند (آپولون ، هرمس ، پوزیدون ، زئوس و ...) ، تعداد خدای هندیان از هزار تجاوز میکند ، خدای اهالی چین و ژاپن ، مناطق قطبی ، ساکنان صحراها و جنگل های آفریقا و خدای قوم یهود ، خدای مسیحیان ، خدای مسلمانان و ظاهرا تا کنون چیزی در حدود سه هزار خدا در بین ملل و اقوام جهان ثبت و نام گذاری شده است . اما از این اسامی که بگذریم خصوصیات این خدایان هم از دید پیروان و معتقدانشان متفاوت است یعنی آنچه هندو های پیرو شیوا (نام یکی از خدایان هند) یا جینیزم از خدا میگویند و میخواهند ، با آنچه هندو های پیروآیین مهایان یا بودا میگویند و یا آنچه در ذهن مردم چین و پیروان

کنفوسیوس یا آیین تائو از خدا ، روح ، زندگی و مرگ وجود دارد ، با آنچه تحت نام خدا در ذهن اهل یهود وجود دارد (خدای قوم یهود یهوه نام دارد که فقط هم خدای قوم آنها میباشد) و یا خدای آیین مسیحیت و اسلام که خدای همه ی انسانها معرفی میشود بکلی متفاوت است . بنابراین پرسش این سوال که منظور شما از اینکه خدا را میشناسید یا قبول دارید کدام خدا میباشد پرسش نادرستی نیست و منطقا نباید موجب خشم و غضب یا رنجش و ناراحتی شود . اما اکنون اگر به ویژگی های عنوان شده از این خدایان نیز توجه کنیم مشاهده میکنیم که برخی اساسا با خدای خالق جهان هستی و حیات به نحوی که احتمالا من و شما اکنون در ذهن داریم متفاوت میباشد . برخی خدای یک قوم بخصوص هستند مانند یهوه خدای قوم و برخی اساسا کاری به خلقت جهان و تشویق و مجازات ساکنان این دنیا ندارند . از طرفی خود مسئله ی روح و زندگی قبل و بعد از مرگ هم در شکل های بسیار متفاوتی در بین ادیان و فلسفه های اعتقادی ملل و اقوام مختلف وجود دارد . به عنوان مثال پیروان آیین جینیزم عقیده دارند که ماده دارای مراتب و غلظت های مختلفی است که از خارج از حد حواس پنج گانه ی انسانی شروع میشود که لطیف ترین حالت آن همان روح است (کرمه) حال هرچه این روح زلالی و شفافیت خود را از دست بدهد و به اصطلاح کدر تر شود مقامش پست تر میشود تا در نهایت به اسفل السافلین سقوط میکند اما در جهت معکوس هر چه از مادیت تهی تر شود به به اعلا علیین نزدیکتر خواهد شد تا سرانجام با روح خدایان متعددی که در اعلا علیین زندگی میکنند یکی شده و جاوید خواهد ماند . در این آیین مهمترین کار مومنان این است که خود تلاش کنند و با آن قشر مادی که میخواهد بر روح رسوب کرده و به تدریج تمام آن را بگیرد مبارزه کنند . در این باور هیچ واسطه یا راهنمایی و شفاعت و کمکی در کار نخواهد بود و دعا در این آیین بی معنی است . بنابراین تنها و تنها خود فرد است که باید با ریاضت کشیدن هر چه سخت تر روح خود را از هر چیز مادی دور نگه دارد تا سرانجام روح خالص او بتواند با روح یکی از خدایان ساکن اعلا علیین یکی شود . بنابراین مشاهده میکنید که چه تفاوت های عظیمی هم در مفاهیمی چون خدا ، زندگی ، روح و مرگ و جاودانی در باورهای ماوراء الطبیعی انسانها وجود دارد .

اما این تنها تفاوت دیدگاهها ی ماورایی (خارج از حیطه ی علوم تجربی) در مورد خود مسئله ی خدا یا زندگی و مرگ یا روح میباشد و اگر به تفاوت دیدگاههای مذهبی موجود در ادیان مختلف در سایر موارد ماورایی هم توجه کنیم میبینیم که سخنی گزاف نخواهد بود اگر بگوییم که به تعداد آدمهایی که تا کنون در زمین زندگی کرده اند ، باور های ماورایی و به عبارتی باورهایی در خارج از چارچوب علم و امکان آزمایش و تجربه وجود داشته

و خواهد داشت . در حالیکه همانطور که اشاره شد چنین پدیده ای در دنیای علم مطلقا مفهومی ندارد و علوم مختلف در هر سطحی هم که باشند ، مطالب و تعاریفشان در حد اطلاعات روز ، کاملا مشخص ، ثابت و مشترک میباشد .

نکته ی که اغلب درست بدان توجه نمیشود این است که اگرچه برداشت ارسطویی از حرکت سیارات و ساختار جهان نادرست بود اما تعاریف و حتی ابهامات آن نیز نزد همه ی اهل علم ثابت و مشخص بود ضمن اینکه مغایر نیاز آن دوران بشر هم نبود ! بشر در آن دوران میخواست بداند این نورهایی که در آسمان میبیند چه هستند و برای چه و دانش ارسطویی پاسخی برایشان داشت که مغایر تجربه و آزمایش بشر آن دوران هم نبود . یعنی تصور اینکه ما در مرکز عالم هستیم و همه ی اینها دور ما ثابت ایستاده اند و یا تعدادی هم میچرخند ، چیزی نبود که با چشم به عنوان تنها ابزار تشخیص آن دوران تایید نشود و یا خلافتش خطری متوجه ساکنان زمین کند . اما کم کم چشم ها به کمک عدسی ها و ابزار دیگری دقیق تر دیدند و دقیق تر محاسبه کردند و خطاهایی آشکار شد که با تجربه نمیخواند . لذا دانش اصلاح شد و دید گاه ارسطو جایش را به دیدگاه کوپرنیک و نیوتون داد . همه ی مشاهدات و تجارب و نیازهای بشر نیز با قوانین نیوتونی برآورده میشد و وفق میداد اما اندازه گیری های بسیار بسیار دقیق تر در جاهایی ابهاماتی را ایجاد میکرد تا اینکه انشتین داستان را بهتر دید و آن اشکالات جزئی هم برطرف شد . اکنون نیز ابهاماتی در جاهایی وجود دارد که با قوانین کشف شده توسط انشتین هم وفق نمیدهد اما روزی علم آنها را هم برطرف خواهد کرد . در تمام این دوران ضمن اینکه تمامی تعاریف علمی برای همه ی اهل علم کاملا مشخص و دقیق و قابل تجربه بوده و هستند . اما علم در یک مسیر مستقیم و مشخص و با امکان تصحیح اشتباهاتش به سوی تکامل و دقیق تر شدن پیش رفته است . درست مانند آنکه ابتدا چشم ما متوجه تفاوتهایی در رنگ و مزه ی آبهایی که خوردنشان خطر ناک بود شده بود و بعد کم کم با ذره بین ذرات ریز متحرکی در آبهای ناسالم دیده شد . سپس میکروسکوپ ها جزئیات بیشتری از این موجودات زنده ی یا میکربها و عوامل بیماری زا را مشخص ساختند و باز هم مدتی بعد با میکروسکوپیهای الکترونی جزئیاتی باز هم بیشتر و موجوداتی نیز غیر زنده اما بیماری زا (ویروس ها) هم شناخته شدند و این پیشرفت به سوی جزئیات دقیقتر همچنان ادامه داشته و خواهد داشت . اما آیا این بدان یعنی است که علم هر روز چیزی میگوید؟! مسلمانها . بلکه علم هر روز دقیق تر و کامل تر میبیند و میگوید و مسیر خود را اصلاح میکند .

سرانجام در پایان اگر بخواهیم تنها و تنها به وجود یا عدم وجود خدا ، و تنها به عنوان خالق این جهان عظیم با چند صد میلیارد کهکشانی که علم تا کنون شناخته و به ما معرفی کرده است و آنچه در این جهان پهناور هنوز مشاهده نشده است نیز نگاه کنیم ، همانطور که قبلا در نوشته ی مفصل و اختصاصی " خدا از دید دانش امروز " به آن پرداخته بودم ، و به دلایلی که در آن نوشته به صورت مفصل بیان کردم ، چه اثبات و چه رد این موضوع خارج از حوزه و چارچوب علم و دست کم علمی که اکنون ما می‌شناسیم و از آن سخن می‌گوییم میباشد و علم قادر نیست چه در تایید و چه در تکذیب آن سخنی بگوید .

بنابراین دوست عزیز میبینید که بحث علمی در مورد مسائل ماورایی حتی اگر دقیقا هم موضوع و مورد آن قابلیت تعریف و مشخص شدن را داشته باشد (که ندارد) باز هم کاری کاملا غیر علمی ، غیر منطقی و بی نتیجه میباشد . درست مانند اینکه من از شما بخواهم در مورد چیزی که خودم هم نمیدانم که آن چیز چیست ، نظر بدهید و در باره اش با هم بحث کنیم . یا همان پاسخ کوتاهی که برایتان نوشته بودم .

اما دوست عزیز نگران هم نشوید . چون اگرچه علم و طرفداران علم و بویژه فیزیک نمیتوانند وارد این مباحث خارج از فیزیک شوند (متافیزیک) اما این پرسش ها همواره در ذهن انسانها بوده و خواهد بود و بر خلاف علم که کارش تحقیق در امور تجربه پذیر ، مادی و این جهانی است . فلسفه کار و تخصصش کاوش ذهنی در مورد همینگونه مسائل دور از دسترس تجربه و یا به قول معرف ماورائی است . بنابراین در این موارد میتوانید با اهل فلسفه وارد گفتگو بشوید فقط برای آنکه بتوانید درست هم در باره نظرات و گفتارشان قضاوت کنید باید کمی هم مراقب سفسطه ها و مغالطاتی که در کار فلاسفه وجود دارد باشید که مختصری در این موارد هم قبلا نوشته ام که میتوانید مطالعه کنید .

و در نهایت چیزی که باید انتظار و آرزو داشت تا در این مسیر البته سخت و دشوار برایمان روی دهد ، این است که ما توانایی این را پیدا کنیم که در برابر هر یک از پرسش های ذهنمان ، پاسخ مناسب یا درست تر را از علم یا فلسفه ی مورد نظرمان انتخاب کنیم . چرا که در نهایت معنی و مفهوم و سرنوشت زندگی انفرادی و نیز اجتماعی ما انسانها در گرو همین انتخاب ها بوده و خواهد بود .

برای مشاهده ی ویدیو ها و یا نوشته های مورد اشاره به بخش نوشته ها و یا تولیدات تصویری وبسایت مراجعه کنید . و با پوزش از اشکالات و اشتباهات تایی ویرایشی احتمالی به دلیل کمبود وقت و عدم وجود فرصت باز خوانی و تصحیح و یا ویرایش . و با توصیه ی اکید همیشگی ام بر مطالعه ی کتاب کوچک اما مفید علم و نابخردی که در کتابخانه ی وبسایت نیز در دسترس میباشد .

مظفر شریعتی

خرداد 1399

[باز گشت به صفحه اصلی](#)